

سُورَةُ الْحَجِّ ٢٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ



آای شما مردمانِ جهان! به تقوا گرایید، بر ربتان
که روزِ حساب هست پُر حادثه چو یک زلزله باشد آن واقعه
يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ
سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ



بینید چو آن روز آید پدید بگردید مضطر به حالی شدید
بود شیرده آن روز گر مادری رها می‌کند طفل خود را همی
و یا هست اگر مادری حامله بیندازد آن بار، زان مرحله
بینی همه مردمانند خمار ولیکن ندارند مستی به بار
عذابِ الهیست لیکن پدید که باشد عذابی آلیم و شدید

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ



گروهی ز این مردم روزگار جدل می‌نمایند با کردگار

نباشند آگه چو در زندگی به باطل روند در ره بندگی
 ز هر نوع شیطان کنند پیروی به ظلمت بپویند بر گمراهی
 كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ



بگردیده مکتوب به روزِ اَلست که ابلیس را گر کسی یاور است
 به گمراهی افتد به دنیا و دین هدایت شود سوی دوزخ یقین

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ ۚ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ۖ وَمِنْكُمْ مَّن يَتَّقِي ۖ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ



شما مردمان! گر که دارید شک	که در حشر آیید برون تک‌به‌تک
بدانید ز خاک آفریدیم شما	سپس نطفه و بعد علق شد به پا
سپس مُضْغَه و پاره‌گوشتی پدید	نه ناکامل و هم نه کامل شُدید
نماییم آن قدرت بی‌شمار	برای شما مردمان، آشکار
درونِ رحم هر چه در مخزن است	خداوند خواهد که مرد یا زن است
به وقتش ز بطن او بیاید برون	بدین شکل بیاید بشر گونه‌گون
کُند زندگانی، رسد بر کمال	جوانی و پیری رسد بالمآل
بمیرید بعضی به دورِ شباب	و بعضی به پیری رسند حدّ ناب
بگردند گاهی مریض و علیل	و یا آنکه گردند خرفت و ذلیل
ببینی گهی خشک باشد زمین	نباشد گیاهی در آن همچنین
ز باران بیاید ز زردی برون	طراوت پذیرد شود سبزگون
برویند گیاهان بسی گونه‌گون	ز فضلِ خداوند بی‌چند و چون

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿٦﴾

همین است دلیل که خداوندگار بود حقّ مطلق و هم کردگار
و او زنده سازد همه مردگان به هر چیز تواناست تا بی‌کران
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

﴿٧﴾

و هم آید آن ساعت و یوم دین نه شکی بود بلکه عینِ یقین
برانگیزد او مردگان از قبور جمیع خلائق رسند بر حضور
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

﴿٨﴾

و برخی ز مردم بیارند جدال به ذاتِ خداوند و آن ذوالجلال
ندارند نه حجت و هم نه حساب و یا استنادی مُبین از کتاب
ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَّهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ

﴿٩﴾

بگردانده روی با غرور از اله و گمره کنند سایران را ز راه
بگردند اندر جهان، پست و خوار به عقبی بسوزند در قعرِ نار
ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

﴿١٠﴾

جزایت بود این، ز اعمال خویش فرستاده‌ای با دو دست ز پیش

نیارد ستم بر کسی هیچ‌گاه خداوند رحمان و یکتا اله

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ
عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

﴿۱۱﴾

ز این مردمان نیز باشد کسی به سستی عبادت نماید بسی
چو خیری ز دنیا رسد نزدشان شوند دلخوش و شاکر از ربّشان
ولیکن بلا گر که آید پدید بتابند روی از خدای مجید
زیانکار گردیده او عاقبت در این دارِ فانی و در آخرت
در اینجاست خُسران او آشکار که بیند عیان او به فرجام کار

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

﴿۱۲﴾

کُند رو به سویی به غیر از اله که نفع و ضرر نیست ز او هیچ‌گاه
همین است آن گمرهی بعید به راه سعادت نخواهد رسید

يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ ۚ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ

﴿۱۳﴾

بخواند کسی را که بهرش زیان ز نفعش بود بیش اندر میان
چه معبودی بد کرده او اختیار چه نالایقی را گرفتست یار

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ إِنَّ اللَّهَ
يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

﴿۱۴﴾

خداوند داخل کند در بهشت همه اهل ایمان و نیکو سرشت
 که در زیرشان نهرهایی روان به خلدِ برین تا ابد جاودان
 به هر چیز اراده کند ذوالجلال به انجام رساند همان بالمآل

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ
 فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ

﴿۱۵﴾

به شک هر که افتاد در روزگار که نصرت نبخشد خداوندگار
 که یاور نباشد حق از مغفرت چه در دارِ دنیا و در آخرت
 مثالش بر این است که از آسمان طنابی بیاویزی چون ریسمان
 ببندی به گردن هم آنکه طناب سپس آن طناب را بُری با عتاب
 نظر کن فرو می شود خشم، چنین؟ ندارد اثر آن به عالم یقین

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَنْ يُرِيدُ

﴿۱۶﴾

چنین است آیاتِ پروردگار که نازل بگردیده بس آشکار
 نشان می دهد ایزد، آیینِ راست هدایت کند هر که را او بخواست

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ
 يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

﴿۱۷﴾

خداوند اندر صفِ مؤمنین جدا می کند روز حشر، سایرین
 نصاری و انجُم پرست و جهود زِ گبر و مجوس و زِ قوم یهود
 و آنان که شرک آورند جملگی به راه خطا رفته در بندگی
 جدا می کند هر کدامین، اله به هر چیز باشد خداوند گواه

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ
وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۚ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا
لَهُ مِن مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨﴾

﴿١٨﴾

ندیدی به چشم دلت منطبق؟
به حال سجودند همه اجمعین
ستاره و خورشید و ماه و جبال
کثیری ز جمعِ خلائق، بشر
ولی جمعی دیگر ز این مردمان
هر آن کس خداوند نمودش ذلیل
و هر چه بود در مشیت صلاح
که هر چیز، سجده برد نزد حق
چه اندر سماء یا که اندر زمین
درختان و جنبندگان بالمآل
عبادت نمایند و سجده ز سر
شوند مستحق بر عذاب گران
عزیز او نگردد به هر گون دلیل
همان را خدا می‌نماید مباح

هَٰذَا نِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ۚ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ
مِنْ فَوْقٍ رُّعُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾

﴿١٩﴾

بود بین کفار و هم مؤمنان
جدل هست درباره‌ی کردگار
بر آن جمع کفار و جهالِ دون
روان گشته آبی ز بالای سر
جدال و خصومت همی این میان
که اثبات نمایند در روزگار
لباسی بپوشند ز آتش فزون
که آبیست جوشان و هم مستمر

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ

﴿٢٠﴾

بسوزند جمله ز پوستِ برون گداخته بگردند نیز از درون

وَلَهُمْ مَّقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ

و از بهرشان گرزهایی گران مُهیا ز آهن بگشته عیان
كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

چو خواهند بیایند برون از جحیم ز اندوه و غم، زین عذاب الیم
دوباره بیفتند در آن عذاب همی برچشند سوزش آن عقاب
إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا
مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

خداوند داخل کند مؤمنان به باغ بهشت و بر آن جنتان
همان‌ها که کلاً در این روزگار بوند صالح و جملگی نیک‌کار
به زیر قدم‌هاست نهرها روان به دستان و بازو، طلای گران
به آراستگی لؤلؤان بی‌نظیر لباس‌های ایشان بود از حریر
وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

به اذکار نیک و به راه حمید هدایت بگردند ز ربّ مجید
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً
الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

کسانی که کافر بگشتند به دین شوند سدّ مردم به راهِ مُبین
و هم بازدارند زِ مسجدحرام محلّ عبادت به خاص و به عام
که یکسان بوند اندر آن مردمان چه باشند مقیم یا مسافر در آن
هر آن کس کند کجروی آن مکان و یا ظلمی آرد برِ مردمان
چشانیم او را عذابِ الیم و قهری ببیند زِ ربِّ کریم

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

﴿۲۶﴾

به یاد آر در این مکانِ عظیم بدادیم اسکانی بر ابرهیم
که گردد برِ بندگان رهنما بگفتیم شریکی نیاور به ما
نگهدار طاهر در اینجا مکان زِ امر خداوند و ربِّ جهان
برای طواف و قیام و سجود که آرند زوّار به ربِّ ودود

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

﴿۲۷﴾

بزن بانگ بر مردمان، کُن فرج که آیند جمله همه سوی حج
پیاده، سواره، روند این مکان عزیمت نمایند همه این زمان
و یا با شترهای لاغرمیان بیایند زِ راههای دور مردمان

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ

﴿۲۸﴾

ببیند منافع از آن مردمان کند یادِ یزدان در ایّامِ آن
زِ رزقی که داده بر آنها خدا زِ چارپا و حیوان، بهرِ غذا

خوريد از طعام و كنيد يادِ حق زِ انفاق، اطعام كنيد مستحق

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّقُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

﴿٢٩﴾

سپس با نظافت برِ روى و دست به جا آورند سنتى را كه هست
همه نذرِ خود را نمايند ادا در آنجا حضور يگانه خدا
طواف نيز نمايند بر ممتحن به بيتِ مقدّس كه باشد كهّن

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۖ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ ۖ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

﴿٣٠﴾

چنين باشد احكامِ پروردگار كه ماند شعائرِ همى پايدار
رعايت كند حرمتش هر كسى بودِ خيرِ او نزد ايزد بسى
حلال گشته چارپا زِ بهرِ شما مگر آنچه خواند از اين پس خدا
نمايد پرهيز زِ بت‌هاى پست و حرفى كه ناوارد و باطل است

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ
تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

﴿٣١﴾

بخوانيد به اخلاص، آن ذاتِ هو نه آنكه بگيريد شريكى بر او
اگر شرك آرد كسى بر خدا مثالش بود اين چنين بر شما
كه افتد فرو فردى از آسمان بگيرند مرغان زِ او جسم و جان
و يا آنكه پرتاب گشته شديد زِ طوفان و بادِ گران كه وزيد

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

چنین است، کلاً شعائر تمام هر آن کس ز قلبش کند احترام
 گواه است ز تقوا به ربّ عظیم ز دل‌های پاک و ز قلب سلیم
 لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

شما راست ز آنها منافع و سود به وقتِ معین که تعیین نمود
 مناسک و آداب حج و طریق محلی مقدّس ز عهدِ عتیق
 وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۖ فَالْهُكْمُ لِلَّهِ
 وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۖ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

به هر امتی جایگه داده‌ایم که خواند خدا را ز خشیت و بیم
 بدادیم روزی و رزق از طعام ز چارپا و حیوان، کلاً تمام
 یگانه بود رب و معبودتان به امرش بگردید تسلیم ز جان
 بشارت بده نیز بر مؤمنین هر آن کس فروتن بود در زمین
 الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا
 رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

هم آنها که از یاد یزدان پاک شود قلبشان خاشع و تابناک
 صبری کنند جمله وقتِ بلا نماز را به وقتش نمایند ادا
 ز انفاق ببخشند بر مستمند کنند دیگران را همی بهره‌مند

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ ۚ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ ۚ وَالْمُعْتَرَّ ۚ كَذَلِكَ سَخَرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿۳۶﴾

یکی از شعائر که کردیم قرار بود اُستر و فایده بی شمار
چو ایستاده، ذکر خداوند کنید به پهلوی چو افتاد، گوشتش خورید
دهید نیز بر دیگران گوشت او چه فرد گدا یا که با آبرو
برای شما کرده تسخیر چنین که تکلیفتان شکر باشد یقین

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ۚ كَذَلِكَ سَخَرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ ۚ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ

﴿۳۷﴾

ز حیوان و از گوشت و از خونشان نیاید به پیشگاه ربّ جهان
ولی، ترس و تقوا ز نزد شما بیاید به پیشگاه یکتا خدا
مُسَخَّر نمود این چنین کردگار که شکرش بیارید اندر شمار
رسولا! بشارت بده مُحْسِنین همی مژده ها نیز بر مؤمنین

﴿۳۸﴾

﴿۳۸﴾

یقیناً دفاع می کند ذوالجلال ز افرادِ مؤمن و نیکو خصال
ندارد خدا دوست آن خائنین که ناشکر و کافر بگردند چنین

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

﴿۳۹﴾

خدا رخصتی می دهد بهر جنگ برای رهایی ز ظلم و ز ننگ

بر آنها که از دست آن دشمنان فتاده به چنگال و بند بی‌امان
دهد نصرت و یاری بر مؤمنان خداوندِ قادر که هست مستعان

الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ ۖ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۖ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ
مَنْ يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

﴿۴۰﴾

هم آنها که اخراج گشتند به زور به ناحق بگشتند از خانه دور
نمودند کفار چو ایشان تباه به جرمی که گفتند یکتاست اله
اگر که نه رخصت بداد کردگار برای نبردی و سخت کارزار
نمی‌ماند هرگز اثر بر زمین ز دیر و کنشت و مساجد چنین
بیوتی که در آن ذکر اله مکرر بیاید به شام و پگاه
نمی‌ماند هرگز ز آنها اثر بگردیده نابود ز جهل بشر
هر آن کس کند یاوری کردگار ببیند حمایت ز پروردگار
همانا خدا هست بلنداقتدار تواناست و قادر و هم پایدار

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
ۚ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

﴿۴۱﴾

کسانی بوند کاندرا این روزگار که ما گر دهیم بر زمین اقتدار
نماز را به پا آورند و زکات بپویند راه صحیح هر جهات
کنند امر معروف، نهی از کثری به نیکی گرایند، نی بر بدی
همه کارها هست به دست خدا ز فرجام آخر به هر دو سرا

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ

﴿۴۲﴾

تو را گر که تکذیب نمایند، رسول! مباش دل غمین که ندارند قبول
 ز دوران قبل این چنین رسم بود ز اقوام نوح و ز عاد و ثمود
 وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ

﴿۴۳﴾

چنین کرده کفار بر ابرهیم به لوط نبی نیز برانند بیم
 وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ^ط فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

﴿۴۴﴾

و اصحاب مدین بکردند چنین نمودند تکذیب موسیٰ ز کین
 به کفار بدادیم نیز مهلتی نبودند لایق، چنین رحمتی
 عقوبت کردیم در انتها مجازات سختی و لامنتها
 فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ

﴿۴۵﴾

چه آباد شهرها بکردیم خاک ز ظلم زیاد، مردمانش هلاک
 ز بنیاد ویرانه گشت و خراب چه چاهها معطل بمانده ز آب
 چه قصرها عظیم بوده و تابناک ز بی صاحبی نیز گردیده خاک
 أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا^ط فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

﴿۴۶﴾

نسازند سیر و سفر جاهلان؟ به روی زمین تا که بینند عیان
 به دل هایشان بینش و هم ز گوش تفکر نمایند، تعقل و گوش

نه کورند ایشان به ظاهر، نه کر که دارند گوش و دو چشمان به سر
ولی قلب ایشان بگردیده کور ز چشمانِ باطن نبینند نور
وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ لَوْلَا إِلَهُ مَعَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ أَفْسَنَهُ مِمَّا تَعْدُونَ

﴿۴۷﴾

نمایند سؤالاتی اندر عذاب به تعجیل بخواهند روزِ حساب
رسد وعده‌ی کردگار موعده‌ش که خُلفی نباشد در آن مهلتش
ولی هست معادل، یک روزِ رب به سالان هزار، از شما روز و شب
وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أُمْلِيتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ

﴿۴۸﴾

بسا بوده در قبل، شهر و دیار که اهلش بیاورده ظلم‌ها به بار
بدادیم مهلت بر ایشان بسی ز فرصت نکرد استفاده کسی
براندیم بر آنها قهری گران بود رجعت جملگی سویمان
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ

﴿۴۹﴾

رسولا بگو! مردمانِ جهان! شما را نمایم هدایت عیان
بود کارِ من روشن و آشکار به هشدارِ بر خلق در روزگار
فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

﴿۵۰﴾

پس آنها که گشتند از مؤمنین بکردند کارهای نیک همچنین
بر آنهاست آمرزش از سوی حق به رزقی فراوان بوند مستحق
وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و آنها که سعی می‌کنند آشکار به انکار آیات پروردگار
اقامت گزینند اندر جحیم ببینند به سختی عذابی الیم

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ
اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

نکردیم ارسال، رسول و نبی به دوران ماضی مگر که همی
تلاوت چو کردند آیاتمان دسیسه ز شیطان بگردید عیان
بشد محو، القای شیطان پست ز فرمان ایزد هر آنچه که هست
نمودیم آیات خود استوار حکیم است و آگاه پروردگار

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ
لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

خداوند کند امتحان مردمان ز القای شیطان و اغوای آن
همان‌ها که دارند در دل مرض شقاوت بورزند و شک و غرض
یقیناً ستم‌پیشگان پلید ز راه نجات واپسند و بعید

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ
الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

یقیناً بدانند، اقوامی چند همان‌ها که در معرفت کاملند
که نازل بگشتست بر تو کلام ز سوی خدایت، رسول گرام!

بیارند ایمان به حال خشوع بگردیده قلب‌هایشان پُرخضوع
 هدایت کند کردگار کریم همه اهل ایمان، ره مستقیم
 وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ
 ﴿٥٥﴾

و آنها که هستند مُنکرِ چنین بگویند زِ حق نیست آیاتِ دین
 به شک می‌برند سر بی‌عافیت به وقتی که مرگ می‌رسد عاقبت
 ببینند عقوبت و ذلت تمام به روزی که در آن نبینند شام
 الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
 ﴿٥٦﴾

همان روز هست سلطنت خاصِ او و هر گونه حکم نیز مختصّ هو
 کسانی که ایمان بیاورده‌اند و کارهای صالح همی کرده‌اند
 به فردوس بر ایشان بود جایگاه که نعمت بود بی‌شمار از اله
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
 ﴿٥٧﴾

کسانی که گشتند از کافران به تکذیب بیاورده آیاتمان
 بر آنهاست خواری و ذلت تمام عذاب الیمی ببینند مُدام
 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ
 خَيْرُ الرَّازِقِينَ
 ﴿٥٨﴾

به هجرت هر آن کس بپیمود راه برای رضای یگانه اله

بمیرند و کشته شوند هر کدام ببینند رزقی ز ایزد تمام
به بخشایش رزق بود بهترین خداوندگار جهان، بالیقین

لَيَدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ رِضْوَانِهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ

﴿۵۹﴾

به نیکو محلی بیایند فرود بگردند راضی ز این سان ورود
به تحقیق باشد خداوند، علیم بود بهر مخلوق خود او حلیم

ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَهُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ

﴿۶۰﴾

همانا که گر ظلم شد بر کسی کِشد انتقام، قدر آن ظلم بسی
مکرر چو بر او بگردد ستم شود یاور او خداوند هم
خدا بخشد و عفو کند مردمان غفور است پروردگار جهان

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

﴿۶۱﴾

همین است برهان دیگر ز رب نهان می کند در دل روز، شب
همین طور رود روز در شام تار سمیع و بصیر است پروردگار

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

﴿۶۲﴾

یقیناً که حق است ذات اله جز او هر چه خوانند باشد تباه
بزرگیست در شأن ایزد تمام که والاترین اوست اندر مقام

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۚ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

نبینی چگونه خدای جهان؟ روان می‌کند آب از آسمان؟
کند خرم و سبز، دشت و کویر همانا خدا هست لطیف و خبیر

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

هر آنچه بود در سماء و زمین فقط مالکش هست ربّ مبین
بود بی‌نیاز ذات پاکِ مجید ستوده بود در صفاتِ حمید

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ
أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

ندیدی مُسَخَّر نموده خدا؟ زمین را و مُلکش ز بهر شما
و کشتی که سیر می‌نماید به بحر رساند شما را ز شهری به شهر
نگهداشته حق، آسمان استوار که اندر زمین برنگیرد قرار
مگر با اجازه ز ربّ کریم بود با خلاق رئوف و رحیم

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ

همانست اندر جهان، کردگار که آورد شما را در این روزگار
به وقتش بمیراند او کلّ ناس بود ذاتِ انسان بسی ناسپاس

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ ۖ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ ۚ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ
هُدًى مُّسْتَقِيمٍ

همانا که از بهرِ هر اُمّتی بدادیم آیینِ خاص، مَنسکی
 رسولا! چو تو بازگویی زِ پند نبایست با تو ستیزه کنند
 نما دعوتی سوی ربِّ مبین که تو کاملی در هدایت یقین
 وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

﴿۶۸﴾

جدال گر نمایند با تو زِ کین به پاسخ به کفّار بگو این چنین
 که آگاه باشد خدای جهان نظاره کند جمله اعمالتان
 اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

﴿۶۹﴾

کند داوری حضرت ذوالجلال به ناسازگاری و خُلف و جدال
 به روز قیامت کند داوری به ذیحق رساند هم او یاوری
 أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

﴿۷۰﴾

ندانی که ذات خداوندگار؟ بود آگه از جملگی آشکار
 که هر چیز در آسمان و زمین بود ثبت اندر کتاب مبین
 چنین کار آسان بود بهرِ او که مسطور دارد همه موبه‌مو
 وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
 تَصِيرٍ

﴿۷۱﴾

رها کرده‌اند حق زِ فرطِ گناه پرستش نمایند غیر ازِ اله

ندارند ایشان بر این کار دلیل ز فقر بصیرت بگشته دلیل
 نباشد هیچ یآوری بهرشان که بیند نصرت ز او ظالمان

وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ۚ يَكَادُونَ يَسْطُونَ
 بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۚ قُلْ أَفَأَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ
 وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

﴿۷۲﴾

چو خوانند بر ایشان ز آیاتمان ز سیمای آن جمع ناباوران
 بگردیده مشهود، خشم و غضب ز انکار ایشان به آیات رب
 بود ممکن از کینه این کافران نمایند حمله بر آن مؤمنان
 به جرمی که آیت تلاوت کنند ز پیغام ایزد اشارت کنند
 بگو ای رسول! هست اخبار بیش بود دوزخ از بهرتان رو به پیش
 که فرجام کفار و اهل گناه بود بدترین منزل و جایگاه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ
 لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۚ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

﴿۷۳﴾

بدانید شما خلق این روزگار! مثالی چنین نیک آید به کار
 دهید گوش فرا و تفکر کنید خدایانتان غیر ذات مجید
 ندارند به خلق مگس قدرتی اگر چه شوند جمع، کنند همّتی
 اگر چیزی زانها رباید مگس ندارند قدرت که گیرند پس
 چنین طالبان، خوار و مطلوبشان بگردند فنا هر دو در راهشان

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

﴿۷۴﴾

ندادند چو ارج بر مقامِ اله که نشاخته حقّ خدا هیچ‌گاه
 بود ذاتِ ایزد قوی و حمید عزیز است و هم بی‌نیاز و وحید
 اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

﴿۷۵﴾

خداوند ز انسان و هم از ملک رسولان بیاورده او تک به تک
 یقین بشنود هم ببیند عیان سمیع و بصیر است خدای جهان
 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

﴿۷۶﴾

بداند خدا آنچه در پیش روست و هر چه گذشته هم آگاه اوست
 به یزدان بود رجعت در نفخ صور و بر او رسد نیز کلّ امور
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱﴾

﴿۷۷﴾

کسانی که ایمان بیاورده‌اید! به سوی خداوندگارِ مجید
 رکوع و سجود آورید جملگی به یزدانتان نیک کنید بندگی
 کنید کار خیر نیز اندر جهان که یابید نجات و فلاح مردمان

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مَلَّةً
 أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ
 وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۖ فَنِعْمَ
 الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ

﴿۷۸﴾

به راه خداوند نمایید جهاد
سرافرازتان کرد یزدان پاک
نخواهد که افتید اندر تعب
به مانند آیین آن ابرهیم
مسلمان بخواندست از ماسبق
گواه شما هست اینک رسول
نماز را به جا آورید هم زکات
به چنگِ توسّل بگیرید اله
فقط اوست نیکوترین یاوران

به طوری که میزان آن حق نهاد
چو دین خداوند بشد تابناک
زِ تکلیفِ واجب و یا مستحب
که باشد شما را پدر آن کریم
جمع شما را هم آن ذاتِ حق
همه خلق باید نمایند قبول
نمایید اعمالِ این واجبات
که شاهی نباشد چو او هیچ‌گاه
و ناصرتَرین است اندر جهان